



# سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و بریتانیا



ولی کوزه‌گر کالجی  
پژوهشگر در حوزه  
مطالعات بین‌المللی

متقابل دولت ایران مواجه می‌شود. هر چند حمایت سیاسی و نظامی گسترده دولت تاجر از رژیم عراق در جریان جنگ تحمیلی یکی از عوامل عمده بروز تنش در روابط ایران و بریتانیا به شمار می‌رفت اما با انتشار کتاب آیات شیطانی توسط سلمان رشدی و حمایت دولت تاجر از این اقدام و سپس فتوای رهبر انقلاب ایران مبنی بر مهمورالدم بودن نویسنده کتاب، تنش در روابط دو کشور به اوج خود رسید. در شانزده اردیبهشت ۱۳۶۸، مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای را به تصویب رساند که بر مبنای آن روابط دیپلماتیک دو کشور به طور کامل قطع شد. در مقابل تاجر ایران را کشوری تروریست خواند و ۲۴۸ نفر از نمایندگان مجلس عوام بریتانیا طی بیانیه‌ای خواستار اخراج ایران از سازمان ملل و و جایگزینی نماینده سازمان مجاهدین خلق در آن سازمان شدند.

در مجموع دوران تاجر را می‌توان پرتنش‌ترین دوره روابط ایران و بریتانیا در چند صد سال اخیر برشمرد. روندی که در نوامبر ۱۹۹۰ با کنار رفتن بانوی آهنین و جایگزینی جان میجر جوان اندکی فروکش کرد.

## دوره جان میجر: تداوم تاجریم با اندکی آرامش

به دنبال استعفاي تاجر و تغییر و تحولات درونی حزب محافظه‌کار، جان میجر جوان و وزیر دارایی کابینه تاجر به مقام نخست‌وزیری رسید. دوره میجر که با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی همزمان بود، با حفظ میراث تاجریم شاهد تحركات تازه‌ای در عرصه سیاست خارجی نیز بود. در مقابل در صحنه داخلی ایران نیز ضرورت‌های بازسازی ویرانه‌های برجای مانده از جنگ، نیازهای اقتصادی و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی فضای جدیدی را در صحنه سیاست خارجی ایران پدید آورد. در چارچوب روابط دوجانبه ایران و بریتانیا، به دنبال پوزش مقامات انگلیسی و اعتراف آنها مبنی بر بی‌احترامی به دین اسلام، با مجوز شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه طی اعلامیه‌ای در مهر ۱۳۶۹ برقراری روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام کرد. دولت‌های دو کشور در سال ۱۳۷۱ مذاکراتی را برای ارتقای مناسبات دو کشور به سطح سفیر انجام دادند اما عملاً تا اردیبهشت سال ۱۳۷۸ مناسبات دو کشور در سطح کاردار باقی ماند. در مجموع اگرچه در دوره میجر روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور رو به گسترش گذاشت، اما در سطح سیاسی گشایش اندکی حاصل شد که این امر تا حدودی متأثر از فضای پرتنش دهه ۸۰ میلادی و نیز گفت‌وگوهای انتقادی اتحادیه اروپا با ایران بود و تحول عمده‌ای در آن ایجاد نشد و حتی در مقاطعی مانند واقعه میکونوس در آلمان به سردی نیز گرایید.

## دوره تونی بلر: ترکیبی از آرامش و تنش

در جریان انتخابات اول ماه مه ۱۹۹۷، جان میجر از رقیب جوان و جویای نام خود تونی بلر از حزب کارگر شکست خورد و حاکمیت ۱۸ ساله حزب محافظه‌کار خاتمه یافت. منابع خبری و سیاسی از این رویداد به عنوان پایان عصر تاجریم یاد کردند. به فاصله اندکی در صحنه سیاسی ایران نیز جریان‌ات اصلاح‌طلب به رهبری سید محمد خاتمی قدرت را در دست می‌گیرند و با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی راه‌های تعامل گسترده‌تر با جامعه جهانی را جست‌وجو

عمل می‌نمود چه بسا حادثه ۱۳ آبان به جای سفارت آمریکا در سفارت بریتانیا یا بخش حافظ منافع سوئد اتفاق می‌افتاد. اما به هر صورت به فاصله دو ماه پس از شناسایی انقلاب ایران، در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مارگارت تاجر، رهبر حزب محافظه‌کار بریتانیا در انتخابات پارلمانی به پیروزی رسید و به موازات کنار رفتن نیروهای میانه‌رو در صحنه سیاسی ایران، دورانی از رکود و تنش در روابط تهران و لندن آغاز شد.

## دوره مارگارت تاجر: اوج تنش و خصومت

مارگارت تاجر ملقب به «بانوی آهنین» و رهبر حزب محافظه‌کار بریتانیا در سوم ماه مه ۱۹۷۹ با پیروزی در انتخابات سراسری به نخست‌وزیری بریتانیا رسید. موقعیتی که در نهم ژانویه ۱۹۸۳ برای بار دوم و در ژوئن ۱۹۸۳ برای بار سوم تکرار شد و تا ۲۲ نوامبر ۱۹۹۰ ادامه یافت. دوران یازده ساله نخست‌وزیری تاجر که به «تاجریم» معروف است یکی از نقاط عطف سیاست خارجی بریتانیا به شمار می‌رود. تاجر در کنار ریگان به عنوان نماد راست رادیکال و مدافعان سرسخت اصول لیبرال دموکراسی به شمار می‌روند. این امر در روابط خارجی بریتانیا با ایران تحول یافته پس از انقلاب به خوبی قابل مشاهده است. تاجر بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت اعلام نمود که در شناسایی سیاسی ایران تجدیدنظر خواهد نمود. پس از بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران، دولت تاجر ضمن پیوستن به تحریم‌های واشنگتن، از اقدام دولت آمریکا در حمله نظامی به ایران (واقعه طیس) حمایت نمود. تنها چند روز پس از این اقدام، سفارت ایران در لندن مورد حمله شش ایرانی مخالف انقلاب قرار می‌گیرد و ضمن گروگان‌گیری، دو دیپلمات ایرانی به نام‌های لواسانی و صمدزاده به شهادت می‌رسند. (اگر خواننده محترم به خاطر داشته باشد اخیراً یکی از عاملین این حمله از سوی مقامات قضایی انگلیس آزاد شد که منجر به رنجش شدید مقامات ایران گردید). در ادامه این روند پرتنش، در پی مرگ محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۹ وزارت امور خارجه بریتانیا بیانیه‌ای حاوی اظهار تاسف دولت این کشور را منتشر می‌کند. در سال ۱۳۶۰ کنسول‌گری ایران در منچستر و دفتر هواپیمایی ایران در لندن سه بار مورد حمله نیروهای مخالف انقلاب قرار می‌گیرد. در خرداد سال ۱۳۶۳ دولت تاجر پنج دیپلمات ایرانی را از خاک بریتانیا اخراج می‌کند که با عکس‌العمل

بدون شک بریتانیا در تمامی ادوار تاریخ چند سده اخیر یکی از تاثیرگذارترین بازیگران در تحولات سیاست خارجی ایران بوده است. کشوری که در کنار روسیه و آمریکا، اطراط خوشایندی را در حافظه تاریخی ایرانیان تداعی نمی‌کند و این ذهنیت منفی تا بدان جا است که جفری آدامز سفیر پیشین بریتانیا در تهران از اینکه تا به این اندازه ایرانیان به گذشته روابط ایران و انگلیس اهمیت می‌دهند و به مانند روابط هند با بریتانیا، ویتنام با آمریکا و الجزایر با فرانسه شکل جدیدی از روابط پای نمی‌گیرد، اظهار شگفتی می‌کند و اذعان دارد که وجود این پیشینه منفی و ذهنیت تاریخ‌گرایی ایرانیان یکی از مهمترین موانع توسعه روابط تهران - لندن به شمار می‌رود. در این نوشتار کوتاه مجال نیست که به همه ابعاد و پیچیدگی‌های روابط ایران و بریتانیا پرداخته شود اما کوشش می‌شود به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی به صورت فشرده به واکاوی روابط پرفراز و نشیب دو کشور از مقطع شکل‌گیری جمهوری اسلامی تا زمان حاضر پرداخته شود تا درک مناسب‌تری برای خوانندگان عزیز و علاقه‌مند به مباحث سیاسی و بین‌المللی حاصل شود.

## دوره جیمز کالاهان: آرامش پیش از توفان

روزهای پایانی رژیم پهلوی و تحولات پرشتاب شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران مصادف با دوران نخست‌وزیری جیمز کالاهان از حزب کارگر در بریتانیا بود. در این دوران آنتونی پارسونز سفیر وقت بریتانیا به همراه سالیوان سفیر وقت ایالات متحده در تهران از برجسته‌ترین بازیگران تحولات صحنه سیاسی پرتنش ایران در سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی بودند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، دولت بریتانیا به دلیل نگرانی از وجود تحركات انتقام‌جویانه نیروهای انقلابی، سفارت خود در تهران را تعطیل و به بخش حافظ منافع این کشور در سفارت سوئد منتقل نمود. اما با این وجود دولت کالاهان تنها به فاصله ۱۰ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طریق وزیر امور خارجه خود یعنی دیوید اوئن، دولت موقت مهندس بازرگان را به رسمیت شناخت. امیدهای بریتانیا در این مقطع به مانند سایر دول غربی همکاری با طیف میانه‌رو در صحنه سیاسی جدید ایران بود. شاید این امر یکی از اصلی‌ترین دلایلی بود که مقامات لندن با هوشیاری از پذیرش شاه خودداری کردند و به نظر نگارنده اگر بریتانیا به مانند آمریکا در پناه دادن به شاه



می‌کنند. در پی این تحولات، روابط دیپلماتیک تهران - لندن نیز جانی دوباره به خود می‌گیرد. در سپتامبر ۱۹۹۸ پس از آن که دولت خاتمی اعلام نمود مسلمانان را تشویق به اجرای حکم سلمان رشدی نمی‌کند، زمینه برای ارتقای روابط دو کشور بیش از پیش فراهم شد و به دنبال ملاقات رابین کوک و کمال خرازی، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا و ایران در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸، روابط دو کشور از سطح کاردار به سطح سفیر ارتقا پیدا کرد. در ادامه بهیود روابط دو کشور، کمال خرازی در ژانویه سال ۲۰۰۰ به لندن مسافرت نمود که نخستین سفر یک وزیر ایرانی به بریتانیا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت. در مقابل در سال ۲۰۰۱ جک استراو به عنوان اولین وزیر امور خارجه بریتانیا پس از انقلاب اسلامی به تهران سفر نمود. جدا از عواملی مانند سیاست تنش‌زدایی دولت خاتمی و طرح ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها و... یکی از مهمترین عوامل نزدیکی دو کشور مساله شکل‌گیری ائتلافی در مقابل سلطه طالبان در افغانستان بود. اما بهیود روابط دو کشور چندان پایدار نبود و عواملی مانند بروز حادثه تروریستی یازده سپتامبر، قرار گرفتن نام ایران در فهرست محور شرارت مورد نظر واشنگتن، همراهی شگفت‌انگیز تونی بلر با نومحافظه‌کاران واشنگتن در حمله به افغانستان و عراق و مبارزه جهانی علیه تروریسم و مهمتر از همه گشوده شدن پرونده هسته‌ای ایران، بار دیگر ابرهای تیره را بر آسمان روابط دو کشور گستراند. تنش‌هایی که با امتناع ایران در پذیرش سفیر جدید بریتانیا در تهران یعنی دیوید رداوی به دلیل پهودی بودن و نگرانی از روابط نزدیک وی با اسرائیل آغاز شده بود با دستگیری و محاکمه هادی سلمانیپور، سفیر پیشین ایران در آرژانتین به بهانه دست داشتن در انفجار مقر یهودیان در بوئینس آیرس شکل پرنرنگ‌تری به خود گرفت. اوج‌گیری تنش‌ها در روابط دو کشور بر سر پرونده هسته‌ای ایران پدیدار شد. اگرچه پس از توافق سعدآباد بین ایران و تروئیکای اروپایی متشکل از بریتانیا، فرانسه و آلمان، آرامش اندکی بر روابط دو کشور حاکم گشت اما روند تحولات به گونه‌ای رقم خورد که باردیگر روابط فی‌مابین رو به تیرگی نهاد. روی کارآمدن اصول‌گرایان به رهبری محمود احمدی‌نژاد در ایران و پرنرنگ‌تر شدن خط‌مشی‌های آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک در عرصه سیاست خارجی، کنار گذاشتن پیمان سعد آباد و از سرگیری غنی‌سازی و از همه مهمتر بازداشت ملوانان انگلیسی در آب‌های سرزمینی ایران، تیرگی روابط تهران - لندن را به نقطه اوج خود در روزهای پایانی صدارت تونی بلر رساند. در مجموع آغاز دوران بلر که با آرامش و بهیود نسبی در روابط دو کشور همراه بود، در پایان دوره وی با سایه سنگینی از ابهامات و سوءتفاهمات پایان یافت.

**دوره گوردن براون: تداوم سیاست بلر و ادامه تنش**

تونی بلر به دنبال بروز ناراضی‌های گسترده از سمت نخست‌وزیری بریتانیا کنار رفت و جای خود را به گوردن براون، وزیر دارایی کابینه خود داد. همان گونه که وزیر دارایی کابینه تاجر یعنی جان میجر دگرگونی خاصی در سنت تاجریسم به وجود نیاورد، این جابه‌جایی نیز تغییر

آشکاری در سیاست خارجی بریتانیا پدید نیاورد. نقش تعیین‌کننده بریتانیا در کنار ایالات متحده آمریکا در ارسال پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت و تلاش برای تصویب سه قطعنامه تحریم علیه ایران، خارج نمودن نام گروه مجاهدین خلق از فهرست سازمان‌های تروریستی، افزایش چشمگیر کشت و ترانزیت مواد مخدر در افغانستان که نیروهای نظامی انگلیسی مسوول کنترل و مبارزه با آن بودند و نیز بازداشت و محاکمه نصرت‌الله تاجیک، دیپلمات اسبق ایرانی مقیم انگلستان به جرم ایفای نقش در خرید و انتقال فن‌آوری‌های هسته‌ای ممنوعه به ایران و نیز اظهارات مداخله‌جویانه و تحریک‌کننده ملییند، وزیر امور خارجه جوان کابینه براون مبنی بر خطر هسته‌ای ایران برای خاورمیانه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از جمله اقداماتی بود که از جانب لندن در دوره براون صورت گرفت. در مقابل پیگیری مسابلی چون هولوکاست، حمایت سرسختانه از گروه‌های حماس و حزب‌الله، طرح مساله غیرقانونی بودن مالکیت انگلستان بر باغ قلچک و حمایت از برگزاری تجمعات اعتراض‌آمیز و نشست‌هایی در این زمینه از جمله همایش بررسی ابعاد فقهی و حقوقی باغ قلچک و ادامه فعالیت‌های هسته‌ای به ویژه غنی‌سازی اورانیوم از جانب ایران، موجبات روبروایی هر چه بیشتر تهران و لندن را فراهم ساخت. به گونه‌ای که کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی خواستار کاهش سطح روابط از سطح سفیر به کاردار شد. امری که همچنان وزارت امور خارجه در مقابل آن مقاومت ورزیده و بر تعامل با لندن برای رفع سوءتفاهمات تاکید می‌کند. در راستای پیگیری این سیاست، تهران مهدی صفری، معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه را برای دیداری سه روزه با مقامات ارشد انگلیسی به لندن فرستاد. صفری در دیدارهای متعدد با مقامات ارشد وزارت امور خارجه، وزیر دادگستری، مشاور سیاسی نخست‌وزیر و... کوشید اندکی از جو سنگین سوءتفاهمات و اختلافات بکاهد. در مجموع همان گونه که اشاره شد، دوره گوردن براون، تداوم خطی‌مشی بلر با تغییرات اندکی است که تغییر و تحول خاصی را در روابط تهران - لندن به همراه نداشته است.

**نتیجه‌گیری**

به تعبیر سرگه بارسقیان، نویسنده و روزنامه‌نگار جوان مطبوعات، در روابط ایران و بریتانیا یک قاعده عجیب حاکم است. گاهی آنچه گفته می‌شود روی نمی‌دهد و بعضاً آن گونه که انتظار می‌رود همه چیز به هم نمی‌ریزد. اما آنچه بدیهی است سایه سنگین بی‌اعتمادی متأثر از پیشینه منفی و استعمارگرایانه انگلیسی‌ها در ذهن مردم و مسوولان ایرانی و نیز تداوم برخی سیاست‌های نادرست از سوی مقامات لندن همچنان بر روابط دو کشور حاکم است. برای درک درست از تحولات سیاست خارجی بریتانیا توجه به دو عامل آتلانتیست‌گرایی یعنی گرایش سنتی به هم‌نژادان انگلوساکسون در آمریکا و نیز

خاص‌گرایی مبتنی بر سنت‌ها و عرف‌های خاص جامعه انگلستان بسیار ضروری است. اما مروری بر ۳۰ سال روابط ایران و بریتانیا پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که علی‌رغم روابط نسبتاً مطلوب اقتصادی و اجتماعی، در عرصه سیاسی و مناسبات دیپلماتیک پیشرفت چندانی حاصل نشده است. تاکنون هیچ یک از نخست‌وزیران بریتانیا به ایران مسافرت نکرده‌اند و در مقابل هیچ رییس جمهوری از ایران نیز به لندن مسافرت نکرده است که این امر خود نشان‌دهنده این واقعیت است که روابط دو کشور در سه دهه گذشته همواره از یک سطح پویا و متعالی در عرصه سیاسی به دور بوده است. به عنوان یک واقعیت در روابط تهران - لندن باید به این نکته توجه نمود که دولت‌های مختلف بریتانیا به ویژه دولت براون در عین گسترش روابط در زمینه‌های مختلف اقتصادی فرهنگی علمی و اجتماعی از لحاظ سیاسی علاقه‌مندی چندانی به گسترش روابط نشان نمی‌دهد و در بهترین وضعیت می‌توان آن را نوعی مدارای سیاسی از جانب این کشور تعبیر و تفسیر نمود. غلبه بر این وضعیت، مستلزم توجه مستمر به مدیریت سیاسی روابط دوجانبه می‌باشد. عدم توجه به این امر، قطعاً بر دیگر ابعاد و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی روابط دو کشور تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. به موازات مدیریت سیاسی روابط، گام‌های تازه در جهت تبدیل مبادلات تجاری به همکاری‌های اقتصادی بلند مدت و روابط فرهنگی می‌تواند برداشته شود. فضاسازی جدید زمانی با موفقیت‌ترین خواهد بود که واقع‌بینی جایگزین خوش‌بینی و بدبینی احساسی گردد و اولویت‌های مشخص و تعریف شده‌ای در عرصه‌های مختلف روابط در دستور کار قرار گیرد. تعریف مجدد چارچوب کلی روابط اقتصادی و همکاری‌های صنعتی جهت گذر از روابط تجاری صرف، ارتقای روابط و همکاری‌های فرهنگی فی‌مابین با توجه به جایگاه فرهنگی و تمدن دو کشور و اینکه بریتانیا می‌تواند یکی از مخاطبین اصلی گفت‌وگوهای فرهنگی در اروپا و جهان باشد، بهره‌گیری از جایگاه این کشور برای پیشبرد اهداف سیاست اروپایی ایران از رهگذر تبدیل چالش‌های موجود به فرصت‌ها یا ایجاد فرصت‌های تازه، از جمله اولویت‌هایی هستند که می‌توانند به موازات پیشرفت فرآیند عمومی مناسبات دوجانبه مورد توجه خاص و پیگیری جدی سیاست‌گذار ایرانی قرار گیرند.